

سال اول - شماره سوم - اسفند ۹۹

# دختران فروا



## مجازیست



درباره اینکه فضای مجازی چطوری زیست  
و زندگانی ما را عوض می‌کند





ای مالک! بدان اگر مهربان باشی  
تورا به داشتن انگیزه های  
پنهان متهم می کنند

## ولی مهربان باش

امیرالمؤمنین علی (ع)

# دختران لکروا

فصلنامه فرهنگی اجتماعی دختران  
سال اول - شماره سوم - اسفند ۹۹



شماره مجوز: ۹۸۳۰۰۰

صاحب امتیاز: واحد مطالعات زن و خانواده نهاد

رهبری دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: صدیقه صراف نژاد

سردبیر: اسما زاهدی

مشاور نشریه:

دکتر طاهره رحیم پور ازغدی

دبیر هیئت تحریریه: حانیه طلایی

هیئت تحریریه: محدثه دشتبان، ریحانه

ماهفر، ناهید لاله زاری، سمیه عطایی، سیما

رزمی، فاطمه حقیقی، اسما زاهدی، مطهره

تقی زاده، کوثر سید محمدی، الهام غفاری،

محدثه خاکپور، مهرگان مهدوی و ش

مشاور هنری: حامد خاکپور

باتشکر از: حجت الاسلام سید مهدی حسینی مطلق

راههای ارتباطی: ۰۹۱۵۱۱۲۵۳۰۰

کانال تلگرام نشریه دختران هوا:

t.me/dokhtarān\_hava\_fum

## مجازیست



دم خروس را باور کنم یا...



من در میان جمع و ...

## سخن سردبیر

**اسما زاهدی** | به نام آنکه هستی نام از او یافت  
فلک جنبش زمین آرام از او یافت

همه شما نام فضای مجازی به گوشتان خورده است. فضایی پر از حاشیه که خوشی های دروغین آن را بارها و بارها دیده ایم و شاهد مد و فشن و زندگی پر زرق و برق دیگران بوده ایم. حتی با دیدن تصاویر به اشتراک گذاشته دیگران، حسرت زندگی هایی را خوردیم که واقعی نبود.

روزمزگی های بی سرو تهمان را به نمایش گذاشتیم و در حسرت دیده شدن، دایرک هایمان را لحظه به لحظه چک کردیم و در عطش نداشتن فالور های تقلبی سوختیم. از خودمان استوری هایی را به اشتراک گذاشتیم که واقعیت اصلی زندگیمان نبود. در واقع دلمان میخواست همه، حسرت خوشی های حبابی ما را بخورند. چرا که میخواستیم چهره واقعی مان را پشت نقاب ادبیت های خوش رنگ و لعاب پنهان کنیم. باید پذیرفت «بیماری های مجازی»، معضل غیر قابل انکاری است که این روزها در فضای مجازی با شکل و شمایل متفاوت خودش را در رفتار کاربران بروز می دهد؛ بیماری هایی که در اثر کنجکاوی بیش از حد کاربران و استفاده افراطی و نادرست از آن پدید می آید. در آنسوی مضرات فضای مجازی، شاهد اتفاق های مثبت و مزیت هایی هستیم که کاهش هزینه های اقتصادی، اجتماعی و... با استفاده از امکانات موجود در این فضا؛ دسترسی راحت به آخرین اطلاعات تخصصی در حوزه های مختلف همچون اجتماعی، اعتقادی و...؛ توسعه تعاملات و تبادل نظرها و نیز گسترش تبادل اطلاعات، تنهابخش کوچکی از آنها به شمار می رود. در کنار این مزیت ها حتی برخی افراد این فضا را تبدیل به تجارت و کسب و کاری در محافل اقتصادی و تجاری کرده اند و این یعنی ایجاد فرصت های شغلی.

**اجازه ندهید...**

با همه این اوصاف، اجازه ندهید آنها که طول عمر خوشبختی شان به کوتاهی فلش دوربین هاست، آرامش روحشان را بگیرند و پدر نا امیدی و حسرت به دلشان بکارند. مثل بسیاری از پدیده های محیط اطرافمان، اینترنت و شبکه های اجتماعی هم پیامدهای مثبت و منفی زیادی دارند که می توانیم با برنامه ریزی و بالا بردن سطح آگاهی عمومی خودمان، از دستاوردهای آن بهره مند بشویم و پیامدهای منفی آن را به حداقل برسانیم. در این شماره نگاهی به اثرات شبکه های اجتماعی و فضای مجازی بر روابط اعضای خانواده و پیامدهای مثبت و منفی آن پرداخته ایم.

## فهرست مطالب این شماره

- ۶ یادداشت/ فضای مجازی و زنان .....
- ۸ گزارش میدانی/ مجازیست .....
- ۱۲ یادداشت/ دم خروس را باور کنم یا قسم حضرت عباس؟ .....
- ۱۴ مقاله/ دوگانه ای سخت گریزناپذیر .....
- ۱۶ گزارش/ معصومیت از دست رفته .....
- ۱۸ نقد فیلم/ من در میان جمع و دلم جای دیگرست .....
- ۲۰ دلنوشته/ به کجا چنین شتابان؟ .....
- ۲۱ دلنوشته/ یادتان هست؟ .....
- ۲۲ معرفی کتاب/ آقا و خانم مغز .....
- ۲۳ دلنوشته/ همه چیز در عزت نفس است .....
- ۲۴ معرفی مستند/ شبکه های اجتماعی توجه ما را به مزایده می گذارند! .....
- ۲۵ شعر/ شاعران حقیقی، شوخی های مجازی .....



همه چیز در عزت نفس است



## فضای مجازی وزنان

**طاہرہ رحیم پور ازغدی**

**یادداشت**

امروز عدم آگاهی زنان در تحقق و دستیابی به هویت مدرن و ایجاد پیوند با هویت سنتی، وی را دچار بحران هویت کرده است. هویت، یعنی آگاهی از خود و ویژگی‌های مشترک در زمینه‌هایی مانند طبقات اجتماعی، مذهب، قومیت و جنسیت (گل محمدی، ۱۳۸۱). انسان دارای هویت، کسی است که توانایی ایجاد پیوند میان بنیادها و باورهای خود را با تحولات پیرامون خود داشته باشد در غیر این صورت دچار بحران هویت خواهد شد (گیدنز، ۱۳۷۸).

هویت جنسیتی به معنای مردانگی یا زنانگی آشکارترین وجه هویت فردی است که از طریق تعامل اجتماعی شکل گرفته و افراد از طریق این هویت، به بازتولید ارزشها، نگرشها و رفتارهایی می پردازند که محیط اجتماعی برای زن و مرد تصویب کرده است.

گسترش فناوریهای نوین ارتباطی و در رأس آن شبکه های اجتماعی، در دنیای معاصر بستری برای تحول هویت فراهم نموده و پیوند عناصر اساسی هویت ساز، یعنی زمان، مکان، فضا و مرزهای زندگی را به شدت تحت تأثیر

قرار داده است

به عبارت دیگر در حالی که هویت جنسیتی افراد از طریق تعاملات اجتماعی زنده ساخته می شود اما در تعاملات اینترنتی، بدلیل کمبود علائم بصری و گمنامی شخص، شیوه کاملا متفاوتی از ارتباطات چهره به چهره فراهم میکند. از این رو هویت های حاصل از روابط حقیقی با هویت های مجازی متفاوت است. یکی از این تفاوت ها تقویت بیشتر هویت مدرن در فضای مجازی نسبت به حقیقی است. هویت زن مدرن با بروز تعاریف جدید از بنیانها و مبانی زندگی، شکل گرفت؛ یعنی زمانی که جایگاه انسان در جهان، رابطه او با طبیعت و زمان و انسانهای دیگر دگرگون می شود (قائم مقامی، ۱۳۸۶).

فضای مجازی دنیای جدیدی را خلق کرده و عامل تحولات عظیمی در جهان شده است؛ بطوری که بسیاری از متفکران معتقدند، این محیط تمدن نوین و جدیدی را به همراه خود آورده است. فضای مجازی میتواند به عنوان نوعی جامعه الکترونیکی مبتنی بر گفتگو تلقی شود که در آن هویتهای فردی به صورت برابر به رسمیت شناخته میشوند (هلمز، ۲۰۰۷). اینترنت با خارج نمودن افراد از محدوده های جغرافیای خود و فروریختن مرزهای زمان و مکان ارتباطات بین دو جنس را افزایش می دهد و بدین ترتیب در هویت آنها تأثیری گذارد روشن است این فضا مدیریتی متفاوت می طلبد و آسیبها و فرصت های متعددی خواهد داشت محیط مجازی فضایی است که همه جا هست اما هیچ نیست، فضایی است که با در دسترس قرار دادن اطلاعات وسیع و سریع، به فرد قدرت نمادین بیشتر و امنیت روانی گسترده تری میبخشد؛ اما در همان حال او را وابسته ترو مضطربتر از پیش میکند. فضای سیال و نامحدودی که به سادگی ایجاد و به همان سادگی محو می شود. این فضا درکنار تسهیل شرایط تعامل و ایجاد یکپارچگی اجتماعی فراختر، اما تمایز وانزوای اجتماعی را نیز گسترش میدهد.

معمولا افراد بر اساس بافت اجتماعی خود اهداف متفاوتی را در استفاده از اینترنت دنبال میکنند حال هر قدر مقصد کاربران در استفاده از اینترنت ابزاری و

جهت مند باشد، هویت جنسیتی آنها بازاندیشانه تر است و در مقابل هرچه این انگیزه ها عادت و دیدن جهت باشد، هویت جنسیتی فرد سنتی ترمی شود

هابرماس معتقد است نیازهای اساسی انسان هنگامی کشف می شود که فرد با دیگران صمیمانه وارد گفتگو شود که در محیطهای تعاملی اینترنتی (ایمیل، وبلاگ، چت روم و...) شرایط آرمانی مورد نظریه خوبی تحقق مییابد فضای مجازی یک جهان جدیدی را خلق کرده و عامل دگرگونی عظیمی در متن جهان شده است؛ بطوری که کثیری از متفکران معتقدند که این فضا یک تمدن نوین و جدیدی را به همراه خود آورده است؛ طبیعتا این فضا مدیریت متفاوتی را می طلبد و آسیبها و فرصت های متفاوتی خواهد داشت. از سویی این فضا امکان تغییر و پنهان سازی جنسیت را فراهم ساخته تا فرد با ویژگیهای جدید کاذب جنسیتی، هویت تازه ای را برای خود خلق و بر اساس آن به تعامل با افراد در فضای مجازی بپردازد. بنابراین زنان و مردان جامعه ما با شناختی که از حضور در فضای مجازی دارند، ساخت هویت های جنسیتی قوی و ضعیف و هویت های فرا جنسیتی را ممکن میسازند. زیرا تعامل در فضای مجازی، نوعی از حوزه عمومی را شکل می دهد که کاربران بسیاری از اصول را در حوزه های مختلف زندگی به جالش کشانده و آن را به بوته بحث و بازاندیشی می کشانند.

از سوی دیگر هابرماس معتقد است نیازهای اساسی انسان هنگامی کشف می شود که فرد با دیگران صمیمانه وارد گفتگو شود که در محیطهای تعاملی اینترنتی (ایمیل، وبلاگ، چت روم و...) شرایط آرمانی مورد نظریه خوبی تحقق مییابد

بنابراین محیط مجازی می تواند بستری برای جبران کمبودهای فضای خانواده باشد و همین پتانسیل سبب جایگزینی این محیط به جای خانواده است. این جانشینی ناخواسته کاهش صمیمیت بین والدین، تعارض بین والد و فرزندان، پنهان کاری فرزندان، ایجاد شکاف بین والدین و فرزندان را بدنبال دارد.



# مجازیست

درباره اینکه فضای مجازی چطوری زیست و زندگانی ما را عوض می‌کند

## گزارش میدانی

### محدثه دشتبان | تعبیر مجازی یا

Virtual عموماً در مقابل حقیقی یا Real به کار می‌رود؛ به عنوان مثال زمانی که ما با یک نرم‌افزار شبیه سازی پرور کار می‌کنیم، در حقیقت یک فضای مجازی یا Virtual را تجربه می‌کنیم. این درحالیست که واژه فضای مجازی امروزه به جای واژه اینترنت و فضای اینترنتی در ذهن‌ها نقش بسته است؛ اما پُر واضح است که آن‌چه امروز به اشتباه مجازی نامیده می‌شود، حقیقی‌تر از آن‌چیزی است که به صورت سنتی، حقیقی نامیده می‌شده است.

با این مقدمه درمی‌یابیم که فضای مجازی به تعبیر امروزی قلمرویی بسیار وسیع و گسترده دارد،

از سایت‌ها و صفحات وب تا شبکه‌های خبری و اجتماعی و حتی بازی‌های آنلاین و آموزشگاه‌های الکترونیکی دربرگیرنده مفهوم فضای مجازی است؛ فضایی که با ظهور نوآوری‌های جدید شاهد رشد روزافزون آن و تبدیل شدن آن به بخشی از حقیقت زندگی‌مان هستیم. گفتن این نکته نیز قابل توجه است که حتی این گزارش نیز به صورت مجازی تهیه شده است.

در ادامه قصد داریم درباره‌ی فضای مجازی، آسیب‌ها و فرصت‌های آن با تعدادی از دانشجویان صحبت کرده و نظرشان را جویا شویم.

مهدیه دانشجوی ارشد مدیریت مالی، اولین شخصی است که به سراغش می‌رویم. در ابتدا از او می‌خواهیم که بگوید به طور متوسط چه مدت

از زمان خود را در فضای مجازی می‌گذرانند و بیشتر چه کاری انجام می‌دهند؟! او در پاسخ می‌گوید امروزه با توجه به شرایط کرونایی و کلاس‌های مجازی بیشتر از گذشته در این فضا وقت می‌گذرانند، اما در حالت عادی ۵ تا ۶ ساعت در روز؛ بیشتر این مدت هم صرف شبکه‌های اجتماعی به خصوص اینستاگرام می‌شود، گاهی هم برای انجام کارهای درسی از سایت‌های علمی مختلف استفاده می‌کند. در ادامه از او می‌پرسیم که به نظر خودش چقدر از این زمان صرف استفاده مفید از این فضا می‌شود؟! او در عین صداقت پاسخ می‌دهد همان مقدار که صرف انجام کارهای درسی، پژوهش و پیدا کردن مقالات مورد نیازش شده‌است. در ادامه نظرش را درباره‌ی مهم‌ترین

مزیت و بزرگ‌ترین عیب فضای مجازی می‌پرسیم و از او می‌خواهیم پیشنهادی برای رفع آن عیب بدهد؟! او سرعت بالای دستیابی به اطلاعات را مهم‌ترین مزیت فضای مجازی می‌شمارد و به تأثیر شگرف این فضا برای ایجاد محیط‌های آموزشی در شرایط کرونایی اشاره می‌کند. مهم‌ترین عیب آن را هم (بیشتر در فضای اینستاگرام) الگوگیری غلط جوانان و ایجاد معیارهای نادرست و غیرواقعی برای آیت‌های مختلفی مثل ظاهر، ازدواج و حتی تفریحات، می‌داند؛ مهدیه معتقد است که ایجاد یک مکانیسم هوشمند به عنوان پالایش‌گر(نه فیلتر)، به این معنی که هر فرد با توجه به سن و نیازش به اطلاعات دسترسی داشته باشد، شاید بتواند مشکل را حل کند. در پایان نیز از او سوال

می‌کنیم که اگر فرزندی داشت چگونه استفاده از فضای مجازی را برایش مدیریت می‌کرد؟! او با خنده می‌گوید که خودش بعد از دوره دبیرستان وارد فضای مجازی به خصوص اینستاگرام شده و دوست دارد فرزندش هم در همین دوره از اینگونه شبکه‌ها استفاده کند اما خب این راه حل سطحی است و محدود کردن بچه‌ها گاهی نتیجه عکس می‌دهد؛ در ادامه می‌گوید:»

سعی می‌کنم با برقراری ارتباط خوب و صمیمی و رقیفانه بهش بفهمونم که چطوری ازش استفاده درست کنه و اگه به مشکل خورد با من در میون بذاره.»

دومین نفری که به او مراجعه می‌کنیم مبین دانشجوی

کارشناسی پرستاری است. او می‌گوید حداقل یک سوم روز را در فضای مجازی، به خصوص توئیتر می‌گذراند. تلگرام و اینستاگرام نیز از دیگر پلتفرم‌هایی هستند که زمانی را صرف چک کردنشان می‌کند و اعتقاد دارد که ۵۰ تا ۶۰ درصد استفاده‌اش مفید است. او نیز مانند مهدیه مهم‌ترین مزیت فضای مجازی را دسترسی سریع و آسان به حجم بسیار بالایی از اطلاعات می‌داند و ترویج خودنمایی و مورد پسند دیگران واقع شدن را بدترین عیب آن به خصوص در پلتفرمی چون اینستاگرام عنوان می‌کند. برای رفع این عیب نیز معتقد است باید فرهنگ سازی کرد او می‌گوید:» باید این موضوع رو تو ذهن‌ها جا بندازیم که قرار نیست ما برای دیگران و دل بخواه بقیه زندگی کنیم، یک سری معیارها و اصول و چهارچوب‌های مشخص هست که خودمون بر اساس عقل و منطق باید بر مبنای اون‌ها تصمیم بگیریم و طبیعتا ما حتی اگه خدا هم باشیم باز نمی‌تونیم همه رو از دست خودمون راضی نگه داریم.» در پاسخ به سوال آخر نیز می‌گوید که مهم‌تر از ایجاد محدودیت سنی برای استفاده بچه‌ها از فضای مجازی، نحوه تربیت کردن آنها و آموزش اصول اخلاقی مورد استفاده در اینگونه فضاها است. نفر بعد زینب فارغ التحصیل برق است. او می‌گوید



در بیشترین حالت تقریباً ۱۰ ساعت از زمان خود را در این فضا می‌گذراند که بیشتر صرف توئیتر و اینستاگرام می‌شود و خاطر نشان می‌کند که شرایط کرونایی بر میزان استفاده از فضای مجازی تاثیر به سزایی داشته، به طوری که تا شهریور همه شبانه‌روز خود را در همین فضاها می‌گذرانده است. از نظر زینب مفید استفاده کردن یعنی

اینکه فرد در زمینه‌هایی که علاقه دارد داده‌های جدید پیدا کند و با توجه به این تعریف عموماً تایم خود را در فضای مجازی مفید استفاده می‌کند. در پاسخ به سوال مهم‌ترین مزیت و بزرگترین عیب فضای مجازی چیست؟! اینگونه پاسخ می‌دهد:»حداقلش برای من

باعث شد با آدم‌های جدید و با مطالب و اطلاعات خوبی ارتباط بگیرم و خب اینکه راحت همه چی تو دسترس هست و بدون زحمت به همه چی دست پیدا میشه کرد یه کم آزار دهنده هست.» او معتقد است که با زور و اجبار نمی‌شود مردم را در این فضاها مدیریت کرد؛ صرفاً باید «در جامعه جا انداخت که هرکس مراقب باشد که عمرش در فضای مجازی چگونه طی می‌شود و چه چیزی بدست می‌آورد». او نیز مانند مهدیه دوست دارد که حداقل تا دوره دبیرستان یک کنترل نامحسوس بر روی فرزندش داشته باشد؛ یعنی نه محدودش کند و نه به طور مستقل و آزادانه اجازه دسترسی به این فضا را به او بدهد.

محمد مهدی دانشجوی کارشناسی رشته مکانیک نفر آخریست که به سراغش می‌رویم او سعی می‌کند با دقت و تفصیل به هر یک از سوالات ما پاسخ دهد. از او نیز درباره مدت زمانی که در طی روز در فضای مجازی می‌گذراند، می‌پرسیم. پاسخ می‌دهد تقریباً ۵:۳۰ ساعت که اعم آن صرف توئیتر و مابقی آن صرف ردیت (نیم‌ساعت)، تلگرام (نیم‌ساعت)، بازی آنلاین شطرنج (یک و نیم ساعت) یوتیوب و ویکی‌پدیا برای تحقیق و مطالعه و انجام پروژه‌های شخصی، می‌شود. از نظر او زمانی که فضای مجازی بتواند نیازی از افراد را برطرف کند یعنی مفید استفاده

شده‌است، حال این نیاز می‌تواند نیازهای علمی باشد یا نیازهای اجتماعی و سرگرمی؛ با توجه به این تعریف نیز تقریباً ۷۰ درصد استفاده مفید از این فضا دارد. او مزیت استفاده از فضای مجازی را به این شکل برمی‌شمارد:» اطلاعاتی که می‌خواهی داشته باشی همیشه هست. نیاز نیست بری تو کتابخونه بگردی، یا مسافرت بری، یا با کسی که میدونه قرار حضوری بذاری واسه یه سوال کوچیک. همچنین با آدم‌هایی آشنا میشی که بهشون از لحاظ تفکر نزدیک‌تری، یا اینکه رسانه های اجتماعی بهانه‌ای برای حرف زدن هست، در صورتی که همون آدم رو تو خیابون ببینی نمیداد دغدغه‌هاش رو بگه. این بهانه میتونه منجر به دوستی‌های جدید و ماندگارتری نسبت به مثلاً فضای دانشگاه و کار بشه که آشنا شدن در اون‌ها بیشتر اقتضای هدف اون موسسه است.»

محمد مهدی معتقد است که مجازی هزینه دروغ‌گویی، غیبت، تهمت و تخریب را بسیار کم کرده و رسانایی آن را زیاد کرده است، و ایرال شدن یک مطلب این تصور را ایجاد می‌کند که آن مطلب درست است و این ناشی از عدم توانایی تحلیل افراد یا تبلی و وقت نداشتن آن‌ها یا بی‌اهمیت بودن صحت اطلاعات برایشان است و جدا از این اطلاعات و اخبار در فضای مجازی بیشتر جنبه سرگرمی و جلب توجه پیدا کرده‌اند تا چیز دیگر. او می‌گوید برای رفع عیب‌های فضای مجازی فیلترینگ راه‌حل مناسبی نیست چرا که وقتی همه چیز فیلتر است، یعنی هیچ چیز فیلتر نیست، چون همه فیلترشکن دارند و معتقد است که حکومت باید در کنار توجیه‌های ایدئولوژیک به پیامدها علمی یک تصمیم نیز توجه کند. او می‌گوید که «شاید عدم جذب مردم به دین دلایلش نمایش سنتی‌ای است که از دین شده، یعنی مردم از سنت‌ها فراری هستند نه از دین»، او همچنین پیشنهاد می‌دهد از آنجا که مردم در بحث فجایز به حکومت اعتماد ندارند بهتر است حکومت فیلترینگ را تا حد زیادی برداشته و به مخالفان تربیون‌های مهندسی شده بدهد، به این معنی که یک فرد ضعیف مخالف را در برابر یک فرد قوی موافق قرار دهد (ضعیف و قوی بودن

از نظر آداب، منش، رفتار، اخلاق و دانش) تا هم محبوبیت برای فرد قوی موافق و تفکر او کسب شود و هم برای مردم این حس تداعی شود که صدایشان شنیده می‌شود و حکومت با آنها مخالف نیست. پیشنهاد دیگر محمد مهدی تغییر سرگرمی مردم از سیاست و حاشیه‌سازی به سمت هنر، استعدادیابی، سریال‌های جالب‌تر! موسیقی، کنسرت، کار و مهارت است. و ادامه می‌دهد از آنجا که صدا و سیما نمی‌تواند برای مردم سرگرمی ایجاد کند باعث می‌شود خود مردم به دنبال سرگرمی‌های دیگر بروند. به عنوان آخرین پیشنهاد نیز می‌گوید بهتر است در بحث سواد رسانه یا آموزش فضای مجازی قبل از آنکه محتوایی تولید شود و به دست معلم‌ها داده شود، محتوایی تولید شود برای معلم‌ها تا درک کامل‌تری از این محیط و چگونگی ارائه‌ی مطالب درباره‌ی این محیط داشته باشند. آخرین سوالمان را محمد مهدی اینگونه پاسخ می‌دهد:» سوال سختیه! بچه تربیت کردن در کل خیلی سخته. باید بیشتر بهش فکر کنم.» همانطور که دیدیم فضای مجازی به خصوص شبکه‌های اجتماعی امروزه عضو جدایی‌ناپذیر زندگی افراد شده‌اند. البته شبکه‌های اجتماعی مفهوم جدیدی نیستند. انسانها از قرن‌ها پیش که گرد آتش می‌نشستند و برای یکدیگر داستان می‌گفتند در حال تشکیل شبکه‌های اجتماعی بودند. اما امروزه با به وجود آمدن ابزارهای دیجیتال، استفاده از شبکه‌های اجتماعی به صورت چشم‌گیری توسعه پیدا کرده است. در نتیجه نمیتوان استفاده از این شبکه‌ها را به صورت مطلق رد یا تایید کرد. هرکس به فراخور نیازها و شرایطش از این شبکه‌ها استفاده می‌کند؛ اما باید نسبت به هزینه‌های حضور و مشارکتش در این فضاها نیز آگاه باشد. عدم استفاده از این شبکه‌ها امروزه تقریباً غیرممکن است، اما برنامه‌ریزی و کنترل حضور می‌تواند مفید باشد؛ و این مهم جز با آموزش و تربیت رسانه‌ای امکان‌پذیر نیست.



## دم خروس را باور کنم یا قسم حضرت عباس؟

**فاطمه حفیظی** | حکایت است مردی خروسی داشت که به خانه همسایه فرار کرده بود. صاحب خروس یک به یک درب خانه همسایگان را می زد و سراغ خروسش را از آنها می گرفت تا رسید به درخانه ی همسایه ای که خروس به خانه او فرار کرده بود. همسایه سراسیمه خروس را به بغل گرفت و در زیر لباسش پنهان کرد. مرد از همسایه پرسید آیا خروسم به اینجا آمده؟ همسایه گفت: به حضرت عباس خروس تو به اینجا نیامده. درحالیکه دم خروس از زیر لباسش بیرون زده بود و شاهدی بر دروغگویی او بود. مرد گفت: «دم خروس را باور کنم یا قسم حضرت عباس را؟»

این حکایت تبدیل به ضرب المثلی شد که هر جا تناقضی دیده می شود ازین جمله استفاده می کنند.

سلبریتی - همان پدیده ی خیلی چیز دان خیلی متخصص - که زاینده ی شبکه های اجتماعی است و اتفاقا در همه ی زمینه ها صاحب نظر است. ماه محرم که می شود با لاک مشکی و ست خاص محرمی، دیگ نذری هم می زند، بحث حقوق زنان که داغ

می شود ناگهان یاد دختر زرد و آبی و بنفش می افتد، چندی بعد یادش می آید که باید فرد دانشمندی چون او! درباره اقتصادکشور و لایحه بودجه هم پست بگذارد، چندماه بعد در کشاکش هیجانات فضای مجازی، یادش می آید که بحث از حقوق کارگران و انتخابات ریاست جمهوری از لیست کارهای مهمش جا افتاده است. دوباره می رسد به محرم سال بعد، یادش می رود که محرم پارسال پای دیگ نذری چه سخنرانی غریبی ایراد کرده بود، ناگهان دلش برای پاکبان ها ضعف می رود و از ریختن ظروف پلاستیکی در خیابان نقد می کند. درد اینجاست که در امور فقهی و قضایی هم اظهار نظر می کند و به قصاص «نه» می گوید! مدتی بعد هم بدون توجه به اظهار فضل هایی که در گذشته داشته وسیله ای بی ارزش را تبلیغ می کند!

پدیده متناقض سلبریتی بودن آدم را یاد حکایت دم خروس و قسم حضرت عباس می اندازد. -برای حقوق کارگران و قشر ضعیف جامعه دلسوزانند و فخر فروشی با ماشین های لاکچری، دست انداختن و مسخره کردن فقرا!

-دم از دین زدن او به دین عمل نکردن!

-انتقاد از جریان حاکم هرجایی که منفعت ایجاد می کند و حال اینکه شهرتش را مدیون جریان حاکم و همان بستری است که حاکمیت برای او فراهم ساخته است!

-وطن پرست عاشق غرب(غربزده) دارای تابعیت امریکا! وطن پرستیش آنقدر شدید است که فرزندش را لایق تولد و زندگی در سرزمین اش نمی داند!

در همه این اظهار نظر ها پوزیشن خیلی دلسوزانه ای برای مردم می گیرد.

ولج دیده شدن ، هوش او را تا این اندازه بالا می برد که می داند دقیقا کی و کجا چه واکنشی انجام دهد و چه کلماتی را خرج کند تا بیشتر دیده شود.

واژگان مظلوم زیر که بسیار خوش آب و رنگ است ابزار کار سلبریتی هاست: #حقوق زنان #مردم سالاری #آزادی #فاصله طبقاتی #برابری #وطن #حاکمیت

فالوورها(دنبال کنندگان)بعضا ساده اندیش و ناآگاه، بعضا غافل وبی توجه و بعضا قاصد و مغرض، قلب و ذهن و اندیشه خود را به چنین فرد سراپا تناقض می سپارند و قلب بی رنگش را رنگی می کنند!(لایک کردن).

مهم ترین مساله افزایش آگاهی برای استفاده از فضای مجازی است. هرچه بیشتر آگاه شویم بیشتر در می یابیم که کاربرد این فضا برای نشان دادن آجیل شب عید یا میوه شب چله نیست، برای نمایش برند لباس و مدل ماشین نیست، برای خودنمایی و جلوه گری نیست. آگاهی بیشتر باعث می شود بیشتر دقت کنیم چه کسانی ارزش دنبال کردن دارند و چه مطالبی ارزش لایک کردن.

یادمان باشد هر قلبی که زیر عکس یا نوشته ای حک می کنیم بیان کننده ی ارزش ها، باورها و اعتقادات ماست.

یادمان باشد در حادثه عاشورا عده ای به سادگی در قتل فرزند پیامبر شریک شدند. معاونت و مشارکت آنها از طریق سکوت ، تایید و دنباله روی بود.وشایعت و بایعت و تابعیت علی قتل... یادمان باشد که سلبریتی را «ما» سلبریتی کرده ایم و گرنه او نه فرد دانایی است نه طبقه ی خاصی از جامعه است؛ او فقط «حس می کند» که «آدم خاصی» است، در حقیقت دچار «اشتباه محاسباتی» شده است؛ درحقیقت کاربران فضای مجازی با عدم آگاهی شان او را به اشتباه انداخته اند!

پاورقی یک : تفسیری که خودش از دین دارد نه شریعتی که فقیه ارائه می دهد.متاسفانه در فضای مجازی سبک جدیدی از دین ارائه می شود،سبکی که در آن بخشی از دین مورد پذیرش و بخشی از آن «عملا» مورد انکار قرار می گیرد حتی اگر به زبان نیاید. «بومنون ببعض و یکفرون ببعض» درحقیقت تصویر کامل و جامعی از دین ارائه نمی شود مثلاخودنمایی و جلوه گری وفخر فروشی و عشوه گری(رفتارهای مغایربادین داری) باچادر (نمادکاملی ازحجاب اسلامی)!!



## دوگانه‌ای سخت‌گیرناپذیر

**الهام غفاری** شاید بگویید خیلی فرق نمی‌کند که عنوان مطلب را مردان و فضای مجازی بگذاریم و یا بانوان و فضای مجازی، چون فضای مجازی اساساً واقعیتی از نوع بی‌جنس و خنثی است. اما مسأله به این راحتی‌ها هم نیست.. راستش را بخواهید نسل ما یعنی دهه‌ی پنجاهی‌ها! خیلی با فضای مجازی مانوس نبوده‌ایم و شاید اگر شرایط بحرانی کرونا نبود هیچ کمبودی هم با این عدم مؤانست در خود احساس نمی‌کردیم! ولی از آنجا که نیاز، مادر اختراعات است، شرایط اضطراری کرونا و بحران پاندورایی آن، باعث شد نسل ما هم کمی مهربانانه‌تر و صمیمی‌تر با این عنصر ارتباطی تمیز! برخورد کنیم و بپذیریم حالا که ناگزیر از حضور در این فضا هستیم، پس برویم و قواعد این حضور را بیاموزیم.

واقعیت این است که امروزه فضای مجازی بیش از آن که یک ابزار ارتباطی باشد، به دنیای ارتباطات میان افراد تبدیل شده است. تفاوت این دو واژه در نگرش و سوگیری افراد نسبت به شکل و نوع دیدار با فضای مجازی محسوس تر می‌شود.

وقتی به فضای مجازی به عنوان یک ابزار ارتباطی بنگریم، هدف ما و غایت منظور ما در استفاده از فضای مجازی، رسیدن به اصل و عنصر «ارتباط» خواهد بود اما اگر به فضای مجازی به عنوان دنیای ارتباط نگاه کنیم، غایت ما، خود این دنیا یعنی «فضای مجازی» خواهد بود.

در معنای اخیر، تمام تلاش‌ها و سوگیری‌های فرد به سمت دست‌یابی بهینه (به زعم خود) به ارتباط‌های گسترده‌تر، بازر، رهاتر، عمیق‌تر و در یک کلام، ارتباط بیشتر برای باقی ماندن در این دنیای مجازی است. یعنی فرد تمام تلاش خود را می‌کند تا در دنیای مجازی پذیرفته شود. پس قواعد خود را با قواعد دنیای مجازی همسان و خودبیگانگی گسترده و عمیق فرد با خویش‌ترین خویش است.

از آن سو در نگاه ابزاری به فضای مجازی، به عنوان یک وسیله‌ی ارتباطی کارآمد، چون مدّ نظر فرد استفاده‌کننده از فضای مجازی، هدف و منظور دیگری به نام «ارتباط» برای ارسال یا دریافت یک پیام، اعم از پیام‌هایی با کارکرد اقتصادی، دانشی،

بینشی، معرفتی، هنری، سرگرمی و.. است، لذا ارتباط‌های وی نیز، هدفمندتر، گزیده‌تر، تخصصی تر و در یک کلام، رسیدن به یک ارتباط معنادار مشخص با یک فرد و یا تیپ مخاطب معین و مشخص است.

با این حساب این خود فرد است که متناسب با نگرش‌ها و ایده‌های فردی خویش می‌تواند تا حدودی جایگاه فضای مجازی را مشخص کند.

**۲۲**  
**حال که حضور ضروری است، بهترین راه شاید، مسلح شدن افراد به ابزار عقیده و نگرش باشد**

استفاده از قید «تا حدودی» به دلیل نوع ساخت و بافت فضای مجازی است که بخاطر شرایط ایجاد و ایجابی این فضا، می‌تواند تنها برای محدوده و محیط مشخصی به افراد اجازه دهد تا حریم‌های شخصی خودشان را مرزبندی نمایند. در واقع در جهان ارتباطی حاضر، محدوددهای فردی علاوه بر عدم امکان در ایجاد، خیلی هم قابل اعتنا و قابل اعتماد نیست. این‌جاست که کار در این دنیای مجاز! را سخت‌تر و پیچیده‌تر از پیش می‌کند. فرد با دوگانه‌ای گریزناپذیر روبرو است: هم ناچار از استفاده از این دنیای فردی و سرشار از خود و دیگری است و هم قادر به مرزبندی و خصوصی سازی به شکل دلخواه، امن و مطمئن نیست. در این شرایط تنها می‌تواند اختصاصی سازی بکند. یعنی در دل دنیای مجازی، جزیره‌ی تنهای خودش را بسازد و روی این جزیره، علامت‌های اختصاصی خودش، شامل علاقه‌ها، مهارت‌ها، نیازها و نیازمندی‌ها و سرگرمی‌های خودش را بچیند، حال اگر توسط دیگران این اختصاصی‌ها، درک، پذیرش و یا محترم شمرده نشوند، خیلی امکان جداسازی وجود نخواهد داشت؛ از سویی بدلیل ساختار دنیای مجازی، ناگزیر از ارتباط و تعامل دوسویه و گاه یک‌سویه با جهان خارج از جزیره‌ی خودش است. پس بازهم ناچار از تن دادن به قواعد بین‌المللی این جهان مجازی است!

در این رهگذر، شاید بتوان گفت سهم زنان از آسیب در فضای مجازی و از آسیب‌زدگی در این فضا، اگر بیشتر از سهم مردان در این فضا نباشد،

یقیناً کمتر نیست. به ویژه اگر زنان را در دسته بندی‌های مختلفی براساس سنج‌های متفاوتی همچون میزان اوقات فراغت، سن، نگرش فرهنگی، اشتغال، نیازهای شخصی، روحیات فردی، تحصیلات، تاهل و .. تقسیم‌بندی نماییم، و از سویی دیگر اگر ساختار فضای مجازی را برگرفته از عناصری همچون جذابیت، در دسترس بودن، برخورداری از قابلیت تصویرسازی شخصی در فضای غیر شخصی، پاسخگو بودن در عین عدم مسئولیت، تنوع و فراوانی بالا در حجم و سنخ اطلاعات و .. بدانیم، آن‌گاه متوجه می‌شویم نه تنها امکان آسیب‌پذیری بانوان «از» و «در»

این فضا بسی بیشتر از مردان است بلکه اثر و دامنه‌ی این آسیب‌ها به دلیل شأنتیت و جایگاه زنان در نگرش الهی به «زن» به مثابه عمود خیمه خلقت و نقش بی‌بدیل مادری در خلقت و تربیت، بسی بیش‌تر و دردناک‌تر نیز خواهد بود. حال که حضور، لاجرم و گاه، ضروری است و آسیب‌ها ناخواسته و فراوان، بهترین راه چاره شاید، مسلح شدن افراد به ابزار عقیده و نگرش باشد.

سلاحی که فرد را از آماج گسترده و ناخواسته‌ی دنیای مجازی اطرافش محافظت کند. این سلاح، به معنای پر شدن از درون است. مراقبتی که در پی دانش کافی و برخاسته از بینش اصیل انسان الهی و توحید باور و معادخواه باشد.

انسان را تذکر دهد که چه دارد؟ کجاست؟ «بودن»ش چگونه است؟ از این بودن چه می‌خواهد؟ اثر بودنش چگونه و تا کجا با و در عالم خواهد ماند؟ به کجا خواهد رفت؟ چگونه می‌رود و با خود چه می‌برد؟ مسیر رفتنش چگونه است؟ نقشه‌ی راهش چیست؟ مؤثرات وجودی‌اش کدام‌اند؟ راهنما و هادی‌اش کیست؟ نوب کوله‌بار رفتنش چه دارد؟ شاید تفکر در اینگونه سوال‌ها نگاه‌بانی مناسب درک‌وره‌ها و خطرات این روزها باشد.. الله اعلم





## معصومیت از دست رفته

**ریحانه ماهفرا** به سختی و با هماهنگی های زیاد تونستیم با هم قرار بگذاریم. دختری حدود ۲۲ ساله با ظاهری آراسته و امروزی و آرایشی زیبا و ملیح که زیبایی چندین برابری به صورتش داده بود. گفتگو را آغاز کردیم از اوضاع و احوال این روزها پرسیدم، گفت: «به خاطر محدودیت ها و این که مجبورم اوقات بیشتری رو در خونه بگذرونم احساس می کنم کمی افسرده شده ام. سپس با خنده و کمی شیطنت ادامه داد: البته وجود این گوشی ها و تکنولوژی کمک زیادی به بشریت کرده و باعث میشه آدم زیاد تو فاز افسردگی نمونه و جای بقیه تفریحات رو برای آدم پر کنه. البته اینم بگم فکر نکنین همش تو خونه ام، نه بیرون میرم ولی نسبت به قبل کمتر شده. ازش می پرسم: با درس هات چکار می کنی؟ حالا که دانشگاه تعطیل است حال و هوای درس خوندن داری؟ لبخندی میزنه و میگه دانشگاه رفتن حال و هوای دیگه ای داره البته به جز فصل امتحانات. اینکه ساعت هایی رو با دوستات هستی، سر به سرشون می گذاری و باهاشون سر اختلاف سلیقه و فکرت بحث می کنی همه اینها بهت انگیزه و انرژی میده. چند لحظه ای به سکوت گذشت. دوست داشتم خودش آغاز کننده صحبت باشه ولی انگار به نیرو محرکه ای برای شروع احتیاج داشت. ازش پرسیدم: از آشناییت با همایون بگو. گفت: همایون همکلاسیم بود و توی کلاس پسر خوش مشرب

و بسیار خنده رویی. او خیلی اجتماعی و دوستدار کمک به همکلاسی ها بخصوص دختر ها بود. موقع امتحانات برای همه جزوه جور می کرد از سال بالایی ها بعضی جزوه ها رو میگرفت و تکثیر می کرد و به بچه ها می داد. خلاصه همه بچه های کلاس دوستش داشتند. یک روز که با دوستانم و ایستادن بودیم و در مورد درس ها صحبت میکردیم اومد کنارمون و بدون هیچ مقدمه ای پرسید: خانم رسایی شما جزوه ای که تکثیر کردم رو گرفتید؟ من هاج و واج موندم بودم که چرا از بین سه نفری که با هم بودیم فقط اسم منو برد بهش گفتم: نه هنوز جزوه نگرفتم. وقتی دید از تعجب خشکم زده برای اینکه جو رو عوض کنه از بقیه دوستانم هم پرسید. گفت اگر میخوایید یک شماره تلفن بدید تا وقتی جزوه ها آماده شد بهتون خبر بدم و نگاهی به من انداخت. ازش تشکر کردم و بهش گفتم خدومون خبر می گیریم. از اون روز من انگشت نمای دوستانم شدم و حسابی سر به سرم می گذاشتند. خلاصه کم کم بهانه های مختلف باعث می شد که ارتباط ما بیشتر و بیشتر بشه و طوری شد که من هر خرید یا هر کاری که داشتم بدون همایون نمی تونستم انجام بدم. گاهی وقتها همایون کادوهای گرون می خرید و من حسابی جلوی دوستانم فخر می فروختم. بعد از مدتی که شناختم نسبت به همایون بیشتر شد و ارتباط عاطفی مون زیاد شد و اگر یک روز نمی دیدمش اون روز شب نمی شد یک روز بحث ازدواج رو پیش کشیدم و ازش پرسیدم: اگر چند تا انتخاب برای ازدواج داشته باشی، بین دختر زیبا و دختر ثروتمند و دختری با خانواده سرشناس، دختر مذهبی، دختر تحصیل کرده کدومش رو انتخاب میکنی و با شیطنت خاصی گفتم فقط یکی رو میتونی انتخاب کنی اومد بحث رو عوض کنه ولی مصرانه به دنبال پاسخ سوالم بودم. همایون آدم رکی بود و من از همین اخلاقش خوشم میومدم. ولی اون روز رو با کلی شوخی و خنده از جواب دادن به سوال من طفره رفت. بعد از مدتی من رو به یک میهمانی دعوت کرد که چند تا از دختر پسرهای ترم بالایی رو هم اونجا دیدم و فهمیدم که جزوه از ترم بالایی

ها با واسطه اونها تهیه می کرد. توی این مدت من هم بیشتر به سر و وضع خودم می رسیدم و گاهی اوقات به خواسته همایون عکسهای رو توی صفحه شخصی ام می گذاشتم. دیگه حسابی عشق بین ما دونفر بین دوستان زبازد شده بود. مدتها گذشت دیگه رابط مون اون جذابیت اول رو نداشت و می فهمیدم که همایون نسبت به اوایل دوستی مون کمی سرد شده. تلفن ها و ارتباط ها کمتر شده بود. با اصرار من یک روز بیرون قرار گذاشتیم و رفتیم یک جای دنج. سر صحبت رو من باز کردم و دلیل این سردی و بی مهری رو ازش پرسیدم. اول که طفره می رفت ولی بعد با من من کردن گفت که خونواده اش براش آستین بالا زدن و رفتن خواستگاری و دو جلسه هم خودش رفته صحبت کرده. من حسابی مات و مبهوت به حرفهای همایون گوش میکردم. البته می گفت هنوز قصد ازدواج نداره و فقط به اصرار خونواده اش این کار رو انجام داده و در ادامه گفت نمیخوایم تو اگر یک روزی فهمیدی اذیت بشی برای همین رابطه ام رو کمتر کردم. سعی کردم خودم رو جمع و جور کنم و ازش پرسیدم: خوب این دختر خانم کدوم ویژگی رو دا ره: زیبایی، ثروت، تحصیلات، خانواده سرشناس یا... همایون گفت: این چیزها خیلی مهم نیست فقط نجابتش برام مهم هست و اینکه تا حالا هیچ پسر دیگه ای توی زندگیش نبوده. بعد رو کرد بهم و گفت من تو رو به عنوان یک همکلاسی و دوست اجتماعی خیلی دوست دارم ولی فکر نمیکنم کنا هم خوشبخت بشیم. دیگه منتظر نشدم بقیه حرفاش تموم بشه. تا ی مدت دانشگاه نمی رفتم و با کسی هم خیلی صحبت نمی کردم. چند بار تصمیم به خودکشی گرفتم ولی منصرف شدم و یکبار تصمیم گرفتم برم آبروش رو توی دانشگاه ببرم. ولی خوب با راهنمایی یکی از دوستانم پیش مشاور رفتم و تونستم منطقی با موضوع کنار بیام. سحر سکوت کرد و دیگه چیزی نگفت. احساس کردم آنچه رو که باید بگه گفت. هنوز سوالاتی در ذهنم پرسه میزدند ولی ترجیح دادم در ذهنم بمانند.



## من در میان جمع و دلم جای دیگرست

تحلیلی بر فیلم سینمایی «جشن دل‌تنگی»

### نقد فیلم

**کوثر سیدمحمدی** | فیلم جشن دل‌تنگی فیلمی با روایتی اپیزودیک از پوریا آذربایجانی است و شخصیت‌های خویش را از طبقات و شرایط

اجتماعی و سنین و مشکلات مختلف انتخاب کرده است و به نقش اینستاگرام در زندگی‌های این آدم‌ها پرداخته است.

گاهی هم این روایت‌ها در جاهایی با قدرت‌های پیوندی متفاوت به یکدیگر گره می‌خورند و جهان داستان را به عنوان یک دهکده جهانی تشکیل می‌دهند.

فضایی که مجازی است و واقعی نیست بدین معنا که هیچ کدام از ما، واقعیت پشت عکس‌های اینستاگرام را نمی‌دانیم و گاهی حسرت آن را می‌خوریم و گاهی هم سعی بر نزدیک کردن سبک زندگی مان به آدم‌های دوست‌داشتنی مان در این شبکه مجازی داریم.

البته گاهی هم همین فضا با وجود دور کردن آدم‌ها از یکدیگر، در مواقعی باعث نزدیک شدنشان هم می‌شود و نمی‌توان آن قدر هم دید بدی و

منفی به اینستاگرام داشت. و این مسئله بسته به نوع نگاه و برخورد ما با این شبکه اجتماعی دارد. «جشن دل‌تنگی» فیلمی است که خط داستانی مشخصی در آن وجود ندارد، شاید تعدد بی‌جهت شخصیت‌ها و روایت‌های مجزای هر یک از آن‌ها باعث شده است که فیلم یکدستی دراماتیک خود را از دست بدهد و به لحاظ روایی دچار سردرگمی شود. درواقع آذربایجانی فیلم خود را با تعداد زیادی شخصیت و داستان‌های فرعی هر کدام از آن‌ها پر کرده است تا جایی که توجه به این داستان‌ها و عدم تمرکز بر جوه خاص شخصیتی کاراکترها منجر به این می‌شوند که داستان اصلی‌ای در کار به چشم نیاید و همه چیز در حد همان مسئله‌ی انتقال پیام و جنبه‌های تربیتی باقی بماند.

ما در فیلم با انواع و اقسام مختلف کاربرهای این شبکه مجازی اعم از سلبریتی مانند جهان محسن کیایی، تازه واردهایی چون افسانه (پانته آپناهی‌ها) و رضا (بهنام تشکر)، الگوگیرنده مثل شخصیت لاله (مینا ساداتی)، هویت دروغین سارا (ساجر قناعت) و... آشنا می‌شویم و به رازها و

دروغ‌ها و حقایق زندگی هر یک از آنها پی می‌بریم. البته که فیلم در بیان هر یک از این داستان‌ها، شاخ و برگ‌های اضافی کم ندارد که نه تنها با حذفشان می‌توانست اثر را یک پارچه تر و روان تر کند، بلکه می‌توانست وقتش را در چفت و بست‌های هر یک از این شخصیت‌ها و پیوند این کاربران بگذارد. برای نمونه می‌توان به داستان کناری رضا و رویا (پریوش نظریه) اشاره کرد که علاقه‌ی قدیمی‌شان واقعا هیچ منطق دراماتیک در فیلمنامه ایجاد نمی‌کرد.

یا همسایه چینی لاله و کاوه (بابک حمیدیان) که بود و نبودش چندان تأثیر شگرفی بر روند داستان نمی‌گذارد. یا حتی مسئله مهاجرت غیرقانونی جهان که ترکیب درستی با داستان فضای مجازی ندارد. و حتا گنجاندن گروه جوان موسیقی زیرزمینی که البته مناسبات و رفتارشان خوب از آب درآمده و نشان از آشنایی آذربایجانی با سبک زندگی جوانانه‌ی آن‌ها دارد، امری بی‌مورد است.

همه‌ی این موارد جشن دل‌تنگی را به اثری پرگو تبدیل کرده است.

گویا آذربایجانی میخواست با ساخت یک فیلم، تمام مشکلات جامعه و در صدر آن فضای مجازی را بیان دارد. مشکلی که در بسیاری دیگر از فیلم‌های سینمای ایران هم دیده می‌شود و همین امر از تأثیرگذاری اثر و پیام اصلی آن می‌کاهد و این نباید در نقد فیلم جشن دل‌تنگی از قلم بیفتد.

روایت فیلم از جایی شروع می‌شود که عکس‌های پرزرق‌وبرق گرفته می‌شود و روی صفحات مجازی قرار می‌گیرند و مخاطبان با دیدن آن عکس حسرت زندگی دیگران را می‌خورند. این چرخه تمام‌نشده‌ی از بیهودگی، واقعیت‌نه‌تنها فضای مجازی این روزها که زندگی مدرن و شهرنشینی را هم به‌خوبی به تصویر می‌کشد. اینکه هرکدام از ما با دیدن یک قاب‌گزی‌پوش شده و دستکاری‌شده از زندگی دیگران دنیایی را در ذهن می‌سازیم که زمین تا آسمان با واقعیت تفاوت دارد؛ حسرت چیزهایی را می‌خوریم که مثل پلت فرم عرضه‌شان مجازی هستند و رنگی از واقعیت ندارند و خودمان هم به‌جای زندگی در متن روزمرگی‌های خودمان، شروع به تلاش برای رسیدن به آن مدینه‌ی فاضله‌ای می‌کنیم که در قاب‌ها

می‌بینیم، آن‌هم تلاشی که بازم در همین قاب‌ها خلاصه می‌شود. اینجاست که مرز واقعیت و خیال، بلندپروازی و شوق پیشرفت و خیلی چیزهای دیگر گم می‌شود و آدم‌های واقعی هم مجازی می‌شوند و خارج از قاب گوشی‌های موبایل، همچون دیوانگانی مجنون به دنبال قرص ماه این‌سو و آن‌سو می‌روند. آذربایجانی در «جشن دل‌تنگی» برای اثرگذاری بیشتر و انتقال پیامش، روایت را در ساختار شبکه‌ای میان کاراکترها بسط می‌دهد.

زوج بهنام تشکر-پانته آپناهی، قرار است بازتابی از روابط زناشویی را ارائه دهند که تحت تأثیر فضای مجازی در حال نابودی است اما عشقی قدیمی که ناگهان از راه می‌رسد و منطق دراماتیک اثر را بیش‌ازپیش زیر سؤال می‌برد، اساساً پایه‌های این ازدواج را سست و شکننده نشان می‌دهد و مرکزیت فضای مجازی در میان ارتباط این خانواده گم می‌شود. سکوت خانواده در لحظاتی که کنار یکدیگر هستند و هرکدام مشغول به کندوکاو درگوشی خود هستند، غذاهای حرفه‌ای پخته و تزئین شده که کسی حق خوردنش را ندارد و طلاق دختر خانواده و بی‌توجهی‌اش به فرزند کوچکش، و گنجاندن این مقدار معضل در یک خانواده، باعث غیر واقعی جلوه کردن داستان شده است.

زوج بابک حمیدیان-مینا ساداتی که سرنوشت نهایی این خانواده نه‌تنها برای بیننده مهم نیست که تحول ناگهانی‌شان کمی بی‌دلیل و عجیب به نظر میرسد. تکلیف کودکی که در این میان قرار است به دنیای آشفته و بی‌سروته این زوج پا بگذارد هم ناگهان فراموش می‌شود و بی‌میلی پدر و بی‌توجهی مادر دیگر محلی از اعراب ندارد چون لابد یک تجربه نزدیک به مرگ می‌تواند همه‌چیز را عوض کند و یک سرنوشت هولناک را کاملاً به حاشیه براند. رابطه محسن کیایی و ساجر قناعت هم قبل از شروع پایان می‌یابد.

ایده اولیه «جشن دل‌تنگی» ستودنی است. «جشن دل‌تنگی» روایتی آشفته و کسل‌کننده دارد که در بطن آن می‌توان حقیقت تنهایی انسان مدرن در قاب‌های دروغین و هویت‌های گم‌شده و تغییر یافته را دید و کمی به فکر فرورفت.

# یادتان هست؟

## دلنویسه

### سیمارزمی

آید؟ قبل ترها که میگویم نه بیست سال پیش، نه همین چهار پنج سال قبل. یادتان هست بدون مجازی ها ما چگونه بودیم؟ تا جایی که من به یاد دارم، اینگونه بودیم که برای با خبر شدن از احوال عزیزان مان، وقت می گذاشتیم، می رفتیم در خانه شان با یک هدیه کوچک ساعت ها لذت همنشینی از یکدیگر را می بردیم یا مثلا تلفن را برمی داشتیم تا دلخوری هایمان را چماق کنیم توی سرشان اما همین که صدایشان پشت خط شنیده می شد اصلا یادمان می رفت که اصل ماجرا چه بود و آخرش با خنده به اصرار تلفن، قطع می کردیم، به معجزه صدا که اعتقاد دارید؟! یا برای پیدا کردن یک دست لباس برای یکسال مان، ساعت ها راه می رفتیم، سبک سنگین می کردیم بالا و پایین مغازه هارا در می آوردیم تا سرانجام به انتخاب و خرید برسیم یا برای اینکه بفهمیم یک ماجرا چه بوده و چه شده، روزها کتاب روی کتاب می خواندیم و مقاله روی مقاله می گرفتیم تا انتهایش بتوانیم تحلیل درست را بفهمیم و بفهمانیم یا حتی برای خریدن یک گل، شال کلاه میگردیم و می رفتیم لایه لای گلستان کوچک گل فروشی سر خیابان مان ساعت ها گم می شدیم و اصلا هم تمایلی برای پیدا شدن نداشتیم و آخر سر هم که با گل مورد نظر رضایت به پیدا شدن می دادیم تا خانه سرخوش از عطرش یک نفس می دویدیم، بماند که همین فاصله

کوتاه صدار بوییش را تا مغز استخوان مان می فرستادیم. این ها گوشه ای از چگونه بودن های ما بود اما این روز ها که حتما یادتان است که چگونه هستیم، صبح تا شب فقط عکس می بینیم از حال عزیزمان بدون اینکه بدانیم حال پشت عکسش چه بوده است بدون دقیقه ای همنشینی صدایشان را شنیدن از پشت خط که... ولش کنید اصلا...  
خرید لباس مجازی که چه عرض کنم، تا به یکی شان دل می بندی با ان همه رنگ و لعاب به دقیقه نمی کشد دیگری شان دلت را میبرد حالا با هزار مصیبت دلت را قرص کن برای خرید ولی مگر در این نمایشگاه پیش رو دلت به یکی خریدن آن هم حداقل برای یکسال راضی می شود بماند که در آمدن از این دور تسلسل لباس مجازی دل شیر میخوهد گل ها را که فقط از عکس ویترونی جذاب شان بدون عطر و بو انتخاب می کنیم بدون اینکه ثانیه ای گم شویم کتاب؟ اصلا دیگر به چه درد میخورد وقتی برای یک عکس و چند خط نوشته، هزارتا تحلیل برایت ردیف می کنند، اصلا فکر کردن به چه کار می آید... خلاصه... اینکه چگونه ما اینگونه شدیم یا اینگونه کردن مان یا خودمان دوست داشتیم اینگونه شویم یا اصلا نمی خواستیم اینگونه بشویم ولی حالا که شدیم هم بدمان نمی آید هرکدام داستان خودش را دارد که در این مقال نمی گنجد، اما یک چیز را خوب می دانم این گونه ای نبود، که ما باید می بودیم.



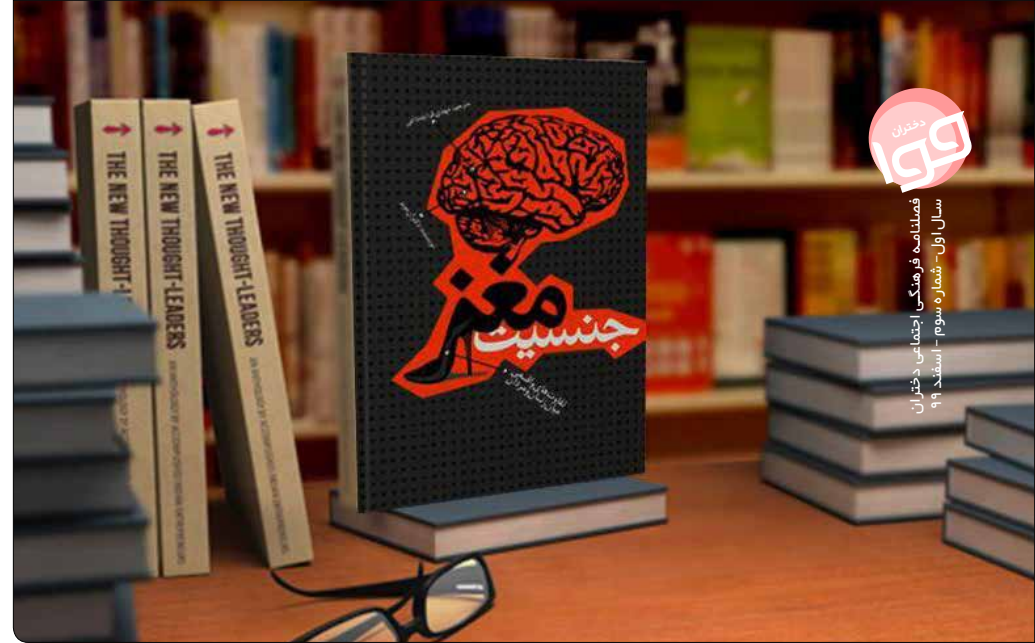
## به کجا چنین شتابان؟

**ناهید لاله زاری** چون زمان خلقت انسان فرا رسید و دستور آمد برای سجده کردن بر او همه فرشتگان سجده کردند چون به آنچه خدا فرموده بود که «شما آنچه من میدانم را نمی دانید» باور داشتند. اما ابلیس سجده نکرد چون فقط بشره و پوسته و ظاهر انسان را دید او فقط دید موجودی از خاک و گل پوسیده آفریده شده و دلیلی برای سجده کردن ندید یا نفهمید...

هرچه بتواند بتازد تا دوروز دنیا خوب بچرد خوب بخواهد خوب متمتع شود... و خودش و هوسش را بپرستد چون راهی به بالا برایش تعریف نشده است. و چون بشر از مرتبه بالای انسانی به حیوانی متمدن تعریف شد، سحر و جادویی چون رسانه و فضای مجازی به یاریش آمد... و این انسان هویت گم کرده و سرگشته باید از خود بپرسد به کجا چنین شتابان...

آنچه امروز در فضای مجازی جریان دارد یک جریان با پشتوانه تفکر ابلیسی است که قدم به قدم انسان را در چاه هبوط به مادیت و شهوت پرستی سقوط می دهد. و حتی ابلیس هم روزی از این پیروان چشم و گوش بسته اش برانگیزد و بیزاری می جوید او یک جن بود به آدمی حسادت کرد اما اصلا فکرش را نمی کرد که تفکر مادیگری و شهوت پرستی چه بر سر بشر خواهد آورد... شاید او هم گوشه ای ایستاده و نظاره گر این فجایع است... شاید دیگر نیازی به دخالت او نباشد شیاطین انسی خوب دست شیاطین جنی را از پشت بسته اند...

و چون گویی برای شنیدن و چشمی برای دیدن حقایق نداشت کبر و غرورش باعث شد سر باز زند از تسلیم و آدم را موجودی مادی و محدود در جسم و خاک تلقی کرد... و دیروز و امروز و فردا هر جریانی در عالم که انسان را فقط مادی و خاکی ببیند و روح الهی او را نفهمد، جریانی ابلیسی است که چنگ بر گلوئی بشریت انداخته و خواسته ابلیس که نابودی بشر است را دنبال میکند. جریان فنیسم هم جریانی است که انسان را خاکی و مادی می پندارد موجودی که سر به پایین و لذت های حیوانی دارد،



## آقا و خانم مغز!

### مروری بر کتاب «جنسیت مغز»

معرفی کتاب

**مطهره تقی‌زاده** | «مرد که گریه نمی‌کند»، «مثل دختری بیخ نکش»، و هزاران جمله‌ی مشابه دیگر که نگاه جنسیتی دارد و شکلی قراردادی در تربیت کودکان پیدا کرده را هر روز می‌شنویم. هر کدام از ما تا به حال دست کم چند باری به چنین جملاتی به شدت اعتراض کرده‌ایم و با شرطی کردن رفتار کودک در قالب جنسیتش مخالف بوده‌ایم. آن مویر و دیوید جسل در کتابی با عنوان «جنسیت مغز» ترجمه‌ی مهدی قراچه‌داغی، با تکیه بر مطالعات و تحقیقاتی که طی سال‌ها فعالیت دانشمندان مغز و اعصاب و همچنین محققان روانشناسی و روانپزشکی، صورت گرفته است، به توضیح تفاوت‌هایی در مغز انسان‌ها بر اساس جنسیت آنها پرداخته‌اند.

آن مویر، نویسنده و محقق بریتانیایی است که در زمینه‌ی عصب‌شناسی و تفاوت‌های زن و مرد تخصص دارد. او تاکنون کتاب‌های زیادی در

همین زمینه نوشته است. دیوید جسل هم یکی از شخصیت‌های مطرح خبری است که در کنار کار نویسندگی، فعالیت‌های اجتماعی زیادی هم دارد. همکاری این دو نفر زمانی آغاز شد که آن مویر، پس از تحقیقات فراوان به نتایج جدید و جالبی درباره‌ی مکانیسم مغزی زنان و مردان رسیده بود. و حال آنچه که در بخشی از کتاب جنسیت مغز می‌خوانیم: از همان آغاز زندگی، نوزاد دختر به برقراری ارتباط با بزرگ‌ترها علاقه‌ی بیشتری نشان می‌دهد. در جریان یک بررسی در مورد کودکان دو تا چهار روزه معلوم شد که دخترها دو برابر پسرها تماس چشمی برقرار می‌کنند. اگر بزرگ‌ترها حرف بزنند، برقراری تماس چشمی دخترها از این هم طولانی‌تر می‌شود. اما حیله‌ی توجه پسرها، چه وقتی بزرگ‌ترها صحبت می‌کردند و چه ساکت می‌ماندند، تفاوتی نمی‌کرد. آن‌ها به آن چه می‌دیدند، در مقایسه با آنچه می‌شنیدند، توجه بیشتری داشتند.

**محدثه خاکپور** | انسان زمانی می‌تواند انسانیت خود را ارتقا دهد که باور انسان لایق بودن را دارا باشد. انسان زمانی می‌تواند به دیگری عشق بورزد که ابتدا آن عشق را نثار خود کرده باشد. انسان زمانی می‌تواند بخشنده باشد که ارزش خود را دریافته و بخشش را از خود آغاز کرده باشد.

ریشه‌ی تمام این باورهای نیک، پیشرفت و توسعه فردی، «عزت نفس» است.

عزت نفس: باوری خوش‌رنگ به ارزشمندی خود است؛ ایمانی عمیق به لایق و شاد بودن و سالم زندگی کردن است. عزت نفس داشتن به معنای کامل و بی نقص بودن نیست، بلکه به این معنی است که خودت را بپذیری و در آغوش بکشی و از نواقص و کاستی‌های خود شرمسار و خجالت زده نباشی و در جهت کمال و بهبود خود تلاش کنی. «عزت نفس» می‌تواند در رسیدن به اهداف به انسان کمک بزرگی کند چراکه شکست را نشانه‌ای از ضعف نمی‌داند و در مواجهه با مشکلات زندگی سپر قدرتمندی است که ما را قوی‌تر می‌سازد. «عزت نفس» ما را به تکامل خود نزدیک‌تر می‌کند و علت مرفین حال خوب در روزهای بد و سخت می‌شود. احساس اطمینانی که از «عزت نفس» به روح ما وصله می‌شود، سبب تحکیم گام‌های ما در مسیر پیچیده زندگی می‌شود. «عزت نفس» با «اعتماد به نفس» متفاوت است: عزت نفس ارزشمندی انسان است با وجود تمام خوبی‌ها و بدی‌ها، اما اعتماد به نفس باور و تکیه به توانمندی‌های فرد در زمینه‌ای

خاص است؛ فردی که در زمینه‌ای مهارت دارد و باور دارد مثلاً در هنر عکاسی یا سخنوری توانمند است، یعنی فرد در آن مورد اعتماد به نفس دارد. (اعتماد به نفس از محصولات اولیه و بارز عزت نفس است.) «عزت نفس» با «خودپسندی» هم قطعاً متفاوت است: خودپسندی و تکبر می‌گوید مرکز هستی من هستم، بیشترین اهمیت را من دارم و به دیگران برتری دارم و... (یادمان باشد همه ما از حیث انسان بودن باهم برابریم و از ارزش یکسانی برخورداریم.) خانمی که «عزت‌مند» است: هرگز اجازه نمی‌دهد به او نگاه ابزاری شود، هرگز خود را از حیا برهنه و حقارت را به تن نمی‌کند، هرگز پس از هر شکست و سرکوب زمین گیر نمی‌شود و هر روز دوباره زاده شده و با توکل و اطمینان به ارزشمندی خود بیشتر و بیشتر به تلاش ادامه می‌دهد، هرگز از ارزش‌والای خود غافل نمی‌شود، هرگز احساس ناامنی نکرده و خود را با دیگران مقایسه نمی‌کند، هرگز با کمترین توجه، فریب نمی‌خورد و ارزش‌های خود را از یاد نمی‌برد، و همیشه اشتباهاتش را به راحتی می‌پذیرد و درصدد جبران بر می‌آید زیرا او زنی قوی و مسئولیت‌پذیر است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: خداوند همه چیز را به خود مومن واگذار کرده، مگر ذلیل کردن و بی ارزش کردن خود.

نتیجه‌گیری: عزت نفس در واقع احترام به خود و باور لایق و ارزشمند بودن انسان است که از مجموعه‌ای از احساسات و تجربه‌ها در زندگی و قضاوت‌هایی که درباره خود می‌کنیم، بوجود می‌آید.

## همه چیز در عزت نفس است

ریشه تمام باورهای مثبت و پیشرفت در چیست؟

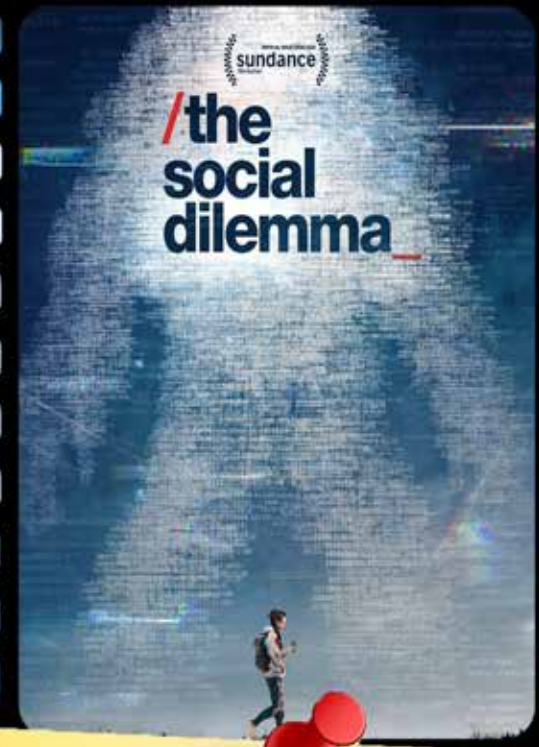
## شاعران حقیقی، شوخی‌های مجازی

مهرگان مهدوی‌وش | فردوسی:

نظامی:

بسی رنج بردم در این سال سی  
عجم زنده کردم «یو کن نات سی!»  
سعدی:  
دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟  
«۴-جی» که در خماری، بر بی یتی ببارد!  
حافظ:  
آسایش مجازی، تفسیر این دو حرف است  
اول آکانت مخفی، دوم پلاک فامیل!  
خیام:  
من بی نت ناب زیستن نتوانم  
بی پُست کشید بار تن نتوانم  
من بنده ی آن دمم که اسپانسر جان  
گوید بگذار پُست و من نتوانم  
مولانا:  
یک دست شیشه الکل و یک دست بندِ ماسک  
تزریقِ زودِ واکسنِ خوبم آرزوست  
فردوسی:  
پی افکندم از پُست پیچی بلند  
ز ویروس و از هک نیابد گزند

مجنون کمر موافقت بست  
از «شات» میان «استوری» رست!  
لیلی چو شد آگه از چنین حال  
«هشتگ» بزد #آرزوی\_امسال!  
حافظ:  
دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما  
گفت یاران مژده! رمز «وای فای» رایگان!  
باباطاهر:  
جهان گردی کرونا پروژم کرد  
از این ویروس مرگ آور پُرُم کرد  
به من گفתי نرو کوچه خیابون  
نکردم گوش، خاکی بر سَرُم کرد  
شهریار:  
آمدی جانم به قربانت ولی «پی وی» چرا؟!  
مولانا:  
«سامانه\*» به سامان شد، تا باد چنین بادا  
همسر شدن آسان شد، تا باد چنین بادا!  
\* سامانه همسران



### شبکه‌های اجتماعی توجه ما را به مزایده می‌گذارند!

گفتاری کوتاه درباره مستند معضل اجتماعی (Social Dilemma)

محدثه دشتیان | یک جمله قدیمی هست که می‌گه: اگه برای محصولی پولی پرداخت نمیکنید «پس خود شما محصول هستید». محصولات که ما رایگان استفاده می‌کنیم، برای ارائه‌دهندگان شون هزینه هنگفتی دارن، ولی ما پولش رو نمی‌دیم، تبلیغ‌کنندگان می‌دن. در واقع «مشتری» اون‌ها هستن و «محصول» ما می‌یم. توجه ما محصولیه ک به این تبلیغ کننده‌ها فروخته میشه. مدل درآمدی شبکه‌های اجتماعی این است که مدل شخصیتیمان را در ازای مبلغ مشخصی به شرکت‌ها می‌فروشند و ما بدون این که متوجه این مزایده باشیم به شخص ثالثی فروخته می‌شویم. محصول «تغییر نهنم و نامحسوس در رفتار و بینش ما» ست. یک اشتباه رایج اینه که می‌گن این شرکت‌ها داده‌های کاربر رو می‌فروشن، اما چنین نیست؛ درواقع خود کاربر رو می‌فروشن. یک فرد شریر پشت این سیستم وجود نداره، بلکه سیستم خودبه‌خود به این سمت رفته، چون درآمدزایی این‌جاست.



Dokhtarane  
**Havva**<sup>3</sup>  
A magazine for girls of Ferdowsi  
University of Mashhad